

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/01/17



شرط ازاله نجاست از محل سجده در نماز
سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه در بحث احکام نجاسات می فرماید: و یشتراط فی صحه الصلاه ایضا ازالتهما عن موضع النجاسه دون المواضع الاخر فلا بأس بنجاستها الا اذا کانت مسریه الی بدنه او لباسه. شرط است در صحت نماز که نجاست ازاله بشود از موضع سجود و از مواضع هفت گانه سجود ازاله نجاست واجب نیست مگر اینکه نجاست مسری باشد که در آن صورت ازاله واجب است. پس عنوان بحث ما اشتراط طهارت در موضع سجود که به تعبیر صحیح مسجّد طبق قیاس و برخلاف قیاس مسجّد می گوییم اما استعمال درستی است چون شیوع دارد و صحیح است و هر دو استعمال درست است. مسجّد جبهه مصلی باید پاک باشد. در این رابطه اولاً اقوال بعد ادله و بعد هم نتیجه.

بیان اقوال سه گانه فقهاء در طهارت محل نمازگذار

اما اقوال: درباره طهارت مکان و محل سجود سه قول وجود دارد: قول اول عبارت است از قول مشهور یا قریب به اجماع که طهارت فقط در موضع سجود شرط است و در سایر مواضع سبعة و کل مواضع مصلی شرط نیست که این قول مشهور است و قریب به اجماع است که در متن هم آمده است. قول دوم: طهارت در مواضع هفتگانه سجود شرط است. ازاله نجاست از این هفت موضع لازم و واجب است. این قول را مرحوم ابی صلاح حلبی کتاب کافی صفحه 140 و 141 اعلام می کند. قول سوم این است که تمام مکان ساجد اعم از موضع هفتگانه و سایر اجزایی که در مکان سجود قرار دارد باید طاهر باشد. این قول منسوب است به سید مرتضی قدس الله نفسه الزکیه که شهید اول در ذکری صفحه 150 این حکم را به سید نسبت داده و از متاخرین هم فخر المحققین در کتاب ایضاح القواعد که شرح کتاب قواعد پدرش هست جلد 1 صفحه 90 می فرماید: کل مکان ساجد باید طاهر و پاک باشد و وجود نجاست در مکان مصلی مانع از صحت صلاه است.

ادله اقوال

اما ادله اقوال:

قول اول- لزوم طهارت محل سجده فقط

قول اول سید الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید کتاب تنقیح جلد 3 صفحه 141 تا 144 شرح می دهد می فرماید: این قول اول اجماعی است و عند الاصحاب اختلافی در آن نیست.

روایت حسن بن محبوب

دلیل دوم صحیح ابن محبوب. حسن بن محبوب از شیوخ ثلاثه و از اصحاب هست. کتاب وسائل جلد 2 باب 81 از ابواب نجاسات حدیث شماره 1 محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن محبوب

سوال و جواب: صحیح اعلائی عبارت است از سندی که راویان مثلاً از مشایخ ثلاثه مثل ابابصیر و زراره و محمد بن مسلم و وثاقتش قطعی باشد و تعبیدی و شهادتی نباشد به عبارت دیگر روات وثاقتشان قطعی باشد. عالی السند این است که روایت سندش دو نفری است یا سه نفری مثلاً می گویند احمد بن محمد بن ابی نصر بنظری عن ابن ابی عمیر از امام کاظم. سند و دلالت حدیث

اما این حدیث مورد بحث نه اعلائی است و نه عالی السند. این باسناده تحقیق می شود که اسناد شیخ تا حسن بن محبوب درست هست یا نیست که در آخر کتاب تهذیبین شرح داده شده است که این اسناد به این شخص درست هست یا درست نیست. در کتاب فوائد علامه هم این را می توانید پیدا کنید. این روایت محمد بن الحسن باسناده که راه صحت آن این است که باسناده اسانید را از آن جا به دست بیاورید. در آخر کتاب معجم الثقات شیخ تجلیل تبریزی هم اسانید محذوفه موجود هست. آنجا نشان می دهد که این باسناده شیخ طوسی کدام صحیح است و کدام صحیح نیست. اسناد شیخ طوسی به حسن محبوب درست است.

فرق روایت معلق و مرفوع

فرق بین مرفوع و معلق: مرفوع راوی ها از آخر حذف می کند و معلق از اول حذف می کند که مثال معلق همان اسناد شیخ طوسی است که ذکر می شود شیخ طوسی باسناده. اما متن روایت سالتة از ابی الحسن الرضا سالتة عن الجص (این کلمه فارسی است ولی از آن فارسی هست که کاملاً عربی شده چون در لغت نامه ها می گویند در لغت عربی حرف جیم و صاد در ابتدای کلمه جمع نمی شود و اگر اینچنین شد فارسی است.) **یوقد بالعذرة ثم یجصص به المسجد أیسجد علیه؟** از گچی سوال کردم که توسط آتشی که درست می شود و هیزمش استخوانهای حیوان میته است و عذره است و جص هم داخل آن آن نجاستها تا اینکه جص درست بشود و آنگاه مسجد را به این جص تجصیص بشود، **أیسجد علیه؟ فکتب الیه بخطه ان الماء و النار قد طهرها آب و آتش هر دو آن مسجد جبهه یا آن جص تطهیر کرده اند.** از این حدیث اولاً حکم را استفاده کنیم و بعد فقه الحدیث را ببینیم. حکم کامل است و همان طور که در ذهن حسن بن محبوب بود که مسجد جبهه باید پاک باشد که از سوالش پیداست و امام آن را تایید کرد که فرمود: آن جص آلوده را آتش و آب پاک می کند یعنی حکم به طهارت موضع سجود. در استفاده حکم از این صحیح هیچ اشکالی وجود

ندارد.

توضيح تطهير گچ پخته با نجاست

اما فقه الحديث جزء تعابير مستصعب روایي است. اینجا بحث مي شود که الماء و النار قد طهرها آب و آتش حص را پاک کرد. چگونه پاک کرد؟ آب کجا بود و تطهير نبود و آتش هم از مطهرات نیست؟ لذا تاويلاتي در این رابطه اعلام فرموده اند: 1. ممکن است منظور از نار شمس باشد يعني خورشيد این را پاک مي کند و نار کنایه از خورشيد باشد. سيد الاستاد مي فرمايد این تفسيري است که صاحب این روايت راضي نیست. يك مشابهتي با هم دارد آن هم حرارت دارد و این هم حرارت دارد و يك مجازي مشابهتي درست کنید که مي شود ما لا يرضي صاحبه. 2. مي فرمايد: حکم را استفاده کردیم اما وجه اش را نفهمیدیم. وجه اش را اگر نفهمیم ضرري نمي رساند. وجه مبهم است که آتش و آب مطهر است و نمي دانیم چگونه مطهر است و با این موضوع سوال هم تطبيق نمي کند و جزء مجهولات ما هست و ضرري به استفاده حکم نمي زند.

قاعده رجالي : در تعارض صدر و ذيل روايت يا ابهام صدر يا ذيل

در بحث هاي فقهی و رجالي گفته بودیم که اگر يك روايت تبعيض در دلالت داشته باشد دو گونه است: يك مرتبه تناقض است که صدر روايت با ذيل روايت تناقض دارد که از این روايت رفع ید مي شود و جزء روايت هايي مي شود که ردّوا علمها الي اهلها. اما يك روايت صدرش ابهام داشت و ذيلش واضح بود يا ذيل ابهام داشت و صدر واضح بود، از آن قسمتي که واضح هست استفاده کنید و ابهام ذيل يا ابهام صدر مانع استفاده از روايت نمي شود. اینجا تطبيقا جزء همان موارد است که معنای الماء و النار قد طهرها نمي فهمیم. توجیه اول که لا- يرضي صاحبه بود و توجیه دوم هم مطلبي است درست اما حديث را معنا نکرد و حديث بدون معنا باقي ماند. سيد الاستاد مي فرمايد: وجه اول را ملتزم نمي شويم و وجه دوم را هم ملتزم نمي شويم. وجه اول که خارج از محدوده است و وجه دوم براي معنای حديث کاري انجام نمي دهد. این آب و آتش درست به معنای خودش استعمال مي کنیم و توجیه نمي کنیم که منظور شمس و خورشيد است و بعد مي گوييم درست است این دو تا مطهر هم هست. اولاً مفهومي و ثانياً تطبيقي.

استناد فعل به سبب و يا سبب سبب در سوزاندن

مفهومي که ماء مطهر است و نار از مطهرات نيامده ولي عند التحليل مطهر است براي اینکه اگر چيزي را بسوزاند و استحاله بشود. سبب مطهر هم مطهر به حساب مي آيد با عنايت اندکي. سبب استناد فعل به سبب و سبب سبب استناد درستي است مثل بني الامير البنايه و بني البناء البنايه که هر دو درست است. سبب مطهري که استحاله باشد، آتش است پس اگر سبب سبب را مسبب و نسبت بدهيم، اطلاق درستي است و تطهير براي استحاله است يا بگوييد تطهير براي نار است و استعمال درستي است. پس نار هم مطهر است و ماء هم مطهر است. از لحاظ مفهومي که درست است.

توضيح استحاله در ما نحن فيه

در تطبيق: در تطبيق مي بينيم که آتشي که مي آيد در گچ پزي و آجرپزي، آن عذره و نجاساتي که هست که آتش مي دهد که مواد آتش را دارد، آن پس از آتش گرفتن خاکستر مي شود و استحاله مي شود و پاک شده. آن قسمت آلودگي که براي گچ عارض شده بود از

عذره و استخوان میته توسط آتش پاک شد و استحاله شد. اما آب را هم گچ را که استفاده می کنند با آب استفاده می کنند و روی آن گچی که پخته شده، آب وصل می کنند و آب کم هم کاری از پیش نمی برد و آب تقریباً قابل توجهی است در حدی که شستشو صدق می کند هرچند غسله اش بیرون می آید، بنابراین آب هم آنجا به کار می رود و هر دو هم آتش و هم آب مطهر اند و مسجد جبهه را پاک می کنند. بنابراین این مطلب که در حدیث آمده ان الماء و النار قد طهرها از لحاظ فقه الحدیث هم اشکالی ندارد. بنابراین قول اول که عبارت بود از طهارت موضع جبهه فقط ادله اش کامل است که هم اجماع و هم حدیث صحیحه این محبوب و دلالت هم کامل و فتوای متن هم همین است.

پاسخ چند سوال در حکم مذکور

اما یکی دو سوالی در این رابطه هست که باید طرح کنیم و جوابش را بدهیم تا این استدلال کامل بشود. سوال اول: گفته می شود که محقق حلی اختلاف نظر دارد نسبت به این حکم.

منظور از طبخ چیست؟

سوال دوم: منظور از طبخ این است که حص طبخ شده است و نار را گفته است پاک می کند، نار با طبخ پاک نمی کند بلکه با استحاله پاک می کند، این را به چه صورت تطبیق کنیم؟ آیا سجده و تیمم بر گچ هم صحیح است

بعد ایشان می فرماید: گچ که پخته شده است اُیسجد علیه که سید می فرماید: گچ از اجزای زمین است و زمین خام بودن و پخته شدن تغییر ماهیتی نمی کند. مثال می زند لحم خام و لحم پخته لحم است. حص از اجزای زمین است و پخته و خامش یک حقیقت است لذا ایشان می فرماید: گچ هم یصدق علیه انه من الارض فیصح السجود علیه سجده بر کچ درست است و تیمم بر گچ هم درست است. اما تحقیقی تکمیلی در جلسه آینده.